

روش محقق اردبیلی در زیادة البيان

علی مختاری

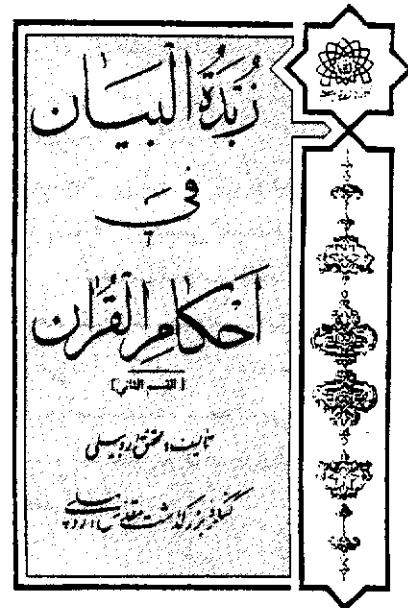
دست فقها - رحمهم الله - برافراشته شد. اهمیت این بخش بر آگاهان پوشیده نیست؛ زیرا شناختن حلال و حرام، سنگ زیربنای سلوک سالکان است و سرلوحه دستورالعمل. محقق اردبیلی در این باره گوید: «... مع اهتمام الشارع ببيان أحكام الشرع حتى مستحبات...» (زیده، ص ۶۵).

اخیراً تفسیر موضوعی رایج و به سود و ثمراتش توجه شده است، ولی مدال پیشگاهی و ردای پیشکسوتی این رشته، از آن شیعه است و با آنکه بیش از صد و هفتاد اثر در این باب شناسایی شده^۱، هنوز این وادی تشنه تحقیق است.

از معتبرترین کتابهای اهل سنت در این موضوع، احکام القرآن ابوبکر احمد بن علی رازی جصاص حنفی (م ۳۷۰ق) است. و گسترده ترین اثر از شیعه، مسالک الأفهام فی تفسیر آیات الأحکام از علامه شیخ محمد، مشهور به فاضل جواد و فاضل مقداد کاظمی، است.^۲ ولی زیادة البيان فی احکام القرآن، تألیف مرحوم محقق اردبیلی (م ۹۹۳) از نظر اتقان، ایجاز، اعتبار و اشتهاار گوی سبقت از سابق و لاحق ربوده و به عنوان بهترین متن درسی در حوزه های علمیه شناخته شده است.

عالم و کتابشناس بزرگ، مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی، می نویسد: «... کتاب زیادة البيان فی براهین احکام القرآن و تفسیر آیات احکام القرآن... و کتابه من أشهر ما صنف فی الباب».^۳

۱. ر. ک: مقاله کتابشناسی احکام قرآن، محمد علی هاشم زاده، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۳، ص ۱۶۵-۱۸۴.
۲. مسالک الافهام، ۹۸۹ صفحه در چهار جلد است که مکتبه المرتضویه تهران آن را منتشر کرده است.
۳. مسالک الافهام، ج ۱، ص ۱۰، مقدمه.



قرآن کریم، نور الهی است که فرود آمد تا فکر و فرهنگ زمینیان را آسمانی کند، و فرقان، اساس قانون و قانون اساسی ماست.

فرزانگان مسلمان، پروانگان این کتاب منیرند و هر کدام مجذوب جلوه ای از محاسن احسن الحدیث و مشغول تبیین و تفسیر پرتوی از آن. برخی به بیان مفردات و واژه های غریب قرآن همت گماشتند و بعضی وجوه اعراب و یا اعجازش را روشن ساختند. گروهی به قرائتها و تجوید و علوم قرآنی پرداختند و جمعی دلداده مواعظ و اندرزهایش شدند و برخی راهیان قلّه معارف آن شدند. در این میان رایت آیات الاحکام به

در ادامه می گوید: «فإن أردت تفصیل ماذکره وما ذکرناه فارجع الی تفسیره، والی ماذکرناه فی الرسالة». (ص ۳۹۲).

در بیع فضولی و کاشفیت و ناقلیت اجازہ می نویسد: «فلا یة (نساء/۳۴) تدلّ علی ... وآنه لابدّ فی التجارة من إذن صاحب المال حین العقد فالبیع الفضولی لا یکفی علی تقدیر کون الإذن سبباً لا کاشفاً، بل کاشفاً أيضاً وهو ظاهر، علی أنه لامعنی للكشف وهو ظاهر، وقد بیّنته فی تعلیقات القواعد والارشاد». (ص ۴۲۷-۴۲۸).

همچنین در احکام حجر، ذیل کریمه «ضرب الله عبداً مملوکاً لا یقدر علی شیء»،^{۱۱} آمده است: «وقد فصلنا المسألة فی شرح الإرشاد» (ص ۴۹۲). و ذیل آیه شریفه «وابتلوا الیتامی حتی إذا بلغوا النکاح»^{۱۱} می گوید: «الابتلاء هو الاختبار والامتحان ... وقد بیّنا فی شرح الإرشاد، کون الابتلاء قبل البلوغ أو بعده». (ص ۴۷۹). همچنین می گوید: «... فما ذکر فی کتب الفقه مثل شرح الشرائع، محلّ تأمل، وقد حقّقناه فی شرح الإرشاد». (ص ۴۸۱).

و در مبحث توابع نکاح در مقدار واجب پوشش بانوان آمده است: «... وبالجملة الحكم محلّ الاشکال وقد أوضحته فی الجملة فی محلّه من الفروع فی شرح الارشاد فتأمل». (ص ۵۴۴).

سید عبدالحسین خاتون آبادی ضمن نقل حوادث سال ۹۹۵ آورده است:

آیات الأحکام آخوند مولانا احمد اردبیلی را - که استنساخ آن سال ۹۹۵ در نجف اشرف به پایان رسیده بود - دیدم. در وسط آیات الأحکام به نظر رسید که شرح ارشاد قبل از آن نوشته شده است و چون از آخوند، فتوا به جواز تقلید در اصول دین مشهور است و در رساله اصول دین و شرح ارشاد - در مبحث نماز جمعه و غیره - به جواز تقلید در اصول دین

۴. مشخصات نسخ خطی، چاپها، تعلیقه ها و ترجمه های زید در مقاله کتابشناسی و نسخه شناسی آثار محقق اردبیلی به قلم علی اکبر زمانی نژاد در بخش کتابشناسی همین شماره آمده است.

۵. پایان مبحث کتاب الطهارة، ص ۴۸.

۶. اسری ۱۵/۱۷.

۷. نور ۲۲.

۸. التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۱۸۷-۱۹۰.

۹. از «تعلیقات قواعد» خبری نیست و منظور از «شرح ارشاد»، «مجمع الفائدة والبرهان» است.

۱۰. نحل ۷۵/۱۶.

۱۱. النساء ۲/۴.

و فقیه بزرگوار سید محمد هادی میرلوحی، در **إسلام الأحبّاء فی حرمة الغناء فی القرآن والدهاء ذیل حدیث ۲۹-۳۰** زبده البیان را محور مباحث قرار می دهد.

بر جستگی این تألیف، از رواج و رونق همیشگی اش پیداست، چنانکه تا کنون ۱۵۷ نسخه خطی این کتاب، شناسایی شده و دوازده نفر از اعلام بر آن حاشیه نوشته اند و شش بار به فارسی ترجمه و یا تلخیص شده و سه بار، به غیر از چاپ کنگره، منتشر شده است،^۴ و هیچکدام از آیات الأحکامهای شیعه چنین امتیازاتی را ندارد.

تاریخ تألیف

مرحوم اردبیلی تاریخ تألیف مجمع الفائدة والبرهان و حاشیه شرح تجرید قوشچی را ذکر نموده، ولی تاریخ زبده البیان را ثبت نکرده است. لذا تاریخ دقیق آن معلوم نیست و از اینکه در زبده به چند تألیف دیگرش حواله داده، شاید به دست آید این کتاب را پس از آنها و در اواخر عمر شریفشان نوشته اند. همچنین در زبده به تألیف یک کتاب وعده می دهد، ولی از تحقق آن وعده خبری نیست، و در پایان کتاب الطهارة، اقرار به حقایق درباره تشیع را از زبان مخالفان نقل و اظهار می کند: «اقرارهایی از این دست، فراوان است. بزودی همه را یکجا جمع می کنم إن شاء الله».^۵ خلاصه عبارت: «مثله فی غیر هذا المحل ایضاً منه و من غیره ایضاً کثیر کما سیظهرک لک اذا تأملت کلامهم، ... سأجمعها إن شاء الله». ص ۴۸.

نمونه ای از اجزاهات

در شرح آیه شریفه «ویستلونک عن المحیض» (بقره/۲۲۲) می نویسد: «ولنا فی تحقیق هذه الآیه مع الأحکام رسالة جامعة للأقوال والأبحاث و تحقیق المقال فمن أرادها فعلیه بمطالعتها». (ص ۳۵).

و در ذیل بحث امر به معروف: «وقالوا - فی قوله تعالی «وما کنا معذّبین حتی نبعث رسولا» - دلالة علی عدم کون الحسن والقبح عقلیین ولا دلالة فیہ، بیّته فی الأصول من عشرة أوجه و قلت: بل فیها دلالة علی کونها عقلیین». (ص ۳۴۸).

در بیان آیه افک^۶ درباره انفاق گوید: «ثم إنه لا یخفی أنّ مضمون الآیه نهی من اتّصف بفضل ما وسعة، عن الحلف والیمین علی ترک الإحسان إلى ذوی قرابته والمساکین والمهاجرین فی سبیل الله بسبب ذنب وقع منهم وإساءة بالنسبة إلیه، ولا تدلّ علی أفضلیة أبي بکر من أربعة عشر وجها، علی ما توهمه الفخر الرازی فی تفسیره الکبیر^۸ وقد بیّنا ذلك فی رسالة علی حده ونشیر هنا إلى نبد منه ...» (ص ۳۹۰).

تصریح کرده است، ولی در چند موضع^{۱۲} از آیات الاحکام تصریح می نماید: «در اصول دین تقلید جایز نیست و باید علم یقینی تحصیل نمود»، معلوم می شود تجدید نظر نموده و تألیف آیات الاحکام، دیرتر بوده است. چون وفات آن مرحوم به دست فقیر نیامد اندک نامشخص است که بعد از آیات الاحکام، دیگر تصنیفی داشته است یا نه»^{۱۳}.

دو اشتباه در تاریخ تألیف

الف: استنساخ نسخه ای از زبده در سال ۹۸۹ منشأ شده که برخی کتابشناسان، تاریخ تدوین زبده را همین سال بدانند.^{۱۴}
ب: فهرست الفبایی کتابهای خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس، ص ۲۹۵، تاریخ استنساخ نسخه ای از زبده البیان را ۹۶۲ ذکر کرده، که قطعاً غلط است؛ زیرا اولاً آن کتاب، تنها فهرستی از آیه های قرآنی زبده البیان است؛ ثانیاً طبق نظر کارشناسان، استنساخ آن مربوط به قرن یازدهم و دوازدهم هجری است نه ۹۶۲.

روش محقق در فقه القرآن

در تفسیر آیات فقهی قرآن کریم دو سبک رایج است: معمولاً اهل سنت آیات فقهی را به سبک تفاسیر ترتیبی از سوره بقره تا آخر قرآن بررسی کرده اند و عالمان شیعه بیشتر به سبک تفاسیر موضوعی و نظیر ابواب کتب فقه پیش رفته اند. ارزیابی اینکه کدام روش سودمندتر است، مجال دیگری می خواهد، ولی محقق راه دوم را پیموده و از کتاب الطهارة والصلاة شروع کرده است. و چون در این روش عملاً برخی آیه هایی که بار فقهی هم دارند، سرشان بی کلاه می ماند و عنوان مناسبشان در آیات الاحکامها نیامده است، محقق بهانه هایی برای بیان این دسته آیات، به میان آورده است. مثلاً در پایان بحث جهاد گفته است: «ولکن نتمه بآیات لها فوائد كثيرة و مناسبة ما به» (ص ۳۱۱). و در نه صفحه شش آیه را بررسی کرده است. و احیاناً به مباحثی در غیر جای معهودشان، مثلاً به بحث ارتداد در کتاب النکاح (ص ۶۱۵) اشاره شده است، با آنکه مرسوم است ارتداد در حدود مطرح شود. و یا احکام المساکن در کتاب الصلاة (ص ۱۱۳) آمده و حال آنکه به باب اشیاء من المباحات بهتر می خورد.

مفسر است. و همین نکته باعث گشته تا محقق اردبیلی در آیات صوم به استنباط و جوب روزه از آیات، تصریح کند و یا ترك این بحث را در کتاب الصلاة چنین توجیه کند: «واعلم أن وجوب الصلوات ليس من الفقه فإنه من ضروريات الدين، مع أن الآيات الدالة عليها في غاية الإجمال فكان تركها أليق، ولكن ذكرنا بعض الآيات لبيان الوقت وبعض الفوائد الأخر» (ص ۶۳). نیاز به این توجیه و توضیح وقتی روشن می شود که به صدر همین فصل توجه شود که نوشته است: «النوع الثاني في [۱] دلائل الصلوات الخمس و [۲] أوقاتها» (ص ۵۵)، ولی تنها به بحث وقت پرداخته و از اتلاف وقت در ضروریات صرف نظر و صرفه جویی نکرده است.

تفاوت دیگر آنکه مدرس فقه، به بسیاری از فروع مسأله می پردازد، ولی مؤلف آیات الاحکام هر چند هم که اوج بگیرد، فراتر از مدار مدلول آیه پرواز نمی کند و به آشیانه آیه فرود می آید، نه هر شاخه ای. محقق اردبیلی درباره فروع می فرماید: «أن العمدة في تفاصيل الأحكام، الأخبار والإجماع» (ص ۶۷۲). وی به این مرزبندی کاملاً توجه دارد، ولی گاهی فواید را به قواعد اعتباری ترجیح می دهد. مثلاً در جمع بندی دو صفحه بحث سلام، گوید: «وبالجملة الذي يتبادر من الآيه، السلام المتعارف بين المسلمين...» (ص ۱۰۳). و نکات دیگر را از جهت احتیاط یا اخبار می داند. و یا در بحث صدق و احصار از کتاب حج می نویسد: «ثم إن الأحكام المشتركة بينهما كثيرة مذكورة في كتب الفقهية وكذا المختصة، والفرق بينهما، فلا يعم ذكرها فإنه يطول، ولكن نذكر هنا مسألة مهمة مما يعم به البلوى، متداولة بين طلبة العلم، منقولة عن شيخهم الشهيد الثاني رحمه الله» (ص ۲۵۱-۲۵۲). و در پایان حدیثی در نماز مسافر گوید: «وفيها فوائد وأحكام كثيرة لذلك نقلت فافهما» (ص ۱۲۰، همچنین ر. ک: ص ۶۳).

فوائد کلامی، اخلاقی، تفسیری و تاریخی فراوانی به تناسب

۱۲. ر. ک: زبده البیان، ص ۱۳۹-۱۴۰ و ۳۴۲-۳۴۵ و ۶۱۷-۶۲۰ و ۶۶.

۱۳. وقایع السنین والأعوام، ص ۴۹۴-۴۹۵.

۱۴. برای تفصیل بیشتر ر. ک: مقاله کتابشناسی و نسخه شناسی آثار محقق اردبیلی، نوشته علی اکبر زمانی نژاد، چاپ کنگره مقدس اردبیلی و ر. ک: مجله تراثنا، ش ۱۶، ص ۸۲؛ فهرست کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، ج ۱، ص ۸۳؛ فهرست منزوی، ج ۱، ص ۱۲۴.

آیات، در زبده وجود دارد که هر بخش جداگانه در این مقاله تشریح می‌گردد.

تفاوتی دیگر: گرچه عناوین تألیفات «آیات الاحکام» یا «احکام القرآن» و «فقه القرآن» است، ولی منظور خصوص مباحث فقهی نیست، بلکه به تناسب، به بسیاری از مسائل اصولی هم می‌پردازد که سپس نمونه‌هایی ذکر می‌شود، ولی در محافل درسی، علم اصول فقه جداگانه و علم فقه مستقلاً بررسی می‌شود.

تفاوتی دیگر: به جهت «تسامح در ادله سنن»، احادیث «من بلغ» و یا «عدم عقاب بر ترك مستحبات»، معمولاً مندوبات در دروس خارج متروک می‌مانند. (ر.ک: حواشی هروءة الوثقی)، ولی مقدس اردبیلی به بحث واجب و مستحب به یک چشم نگریسته است. و اینک نظایری از مستحبات: از ص ۸۹-۱۰۰ «النوع السادس فی المندوبات» و ص ۳۲۰، ۶۱، ۶۲، ۸۹، ۱۰۰، ۱۱۷ و ۵۴۱ الی ۵۷۸ «النوع الرابع فی اشیاء من توابع النکاح».

شیوه محقق اردبیلی

۱- نظم و ترتیب در مباحث آیات. محقق اردبیلی معمولاً پس از ذکر تمام یا قسمتی از آیه، اوّل لغت و اعراب، سپس معنی و اگر دارای شأن نزولی باشد، شأن نزول و فضای نزول را تشریح می‌کند. آنگاه به استنباط احکام و نقل اقوال می‌پردازد و ضمن نقادی سخنان دیگران، گاهی مسائل غیر فقهی را هم مطرح می‌کند. این نظم و ترتیب در همه جای زبده وجود دارد و گرچه در بیشتر موارد همین شیوه هست، ولی مرزبندی نشده و مطالب مجزاً نیست.

آمیختگی اخلاق و احکام

۲- آموزش علوم تخصصی، از جمله فقه و متون کلاسیک، هرچه خالص و مربوط به موضوع آن علم و رشته مورد نظر باشد، برای محافل درسی مناسبتر است؛ ولی قرآن کریم کتاب علمی نیست تا در هر فصلی تنها از علمی خالص صحبت کند. قرآن کتاب هدایت و نور است و فقه و اخلاق و عقاید را در هم می‌آمیزد. ۱۵ حتی گاهی حکمت عملی را برهان حکمت نظری و بالعکس می‌آمیزد.

از آنجا که مقدس اردبیلی علاوه بر بحث علمی و تفسیر آیات، به فکر تهذیب و تربیت جانها هم بود، در موارد زیادی مطالب اخلاقی را به میان می‌آورد. گویا بیش از آنکه در قید تنظیم کتاب و ترتیب فصول باشد، به فکر انسان‌سازی است.

چنین شیوه‌ای را کما بیش قدما هم داشته‌اند. به عنوان نمونه ابوجعفر احمد بن ادریس حلی -رحمه الله-، گذشته از آنکه مستطرفات را پایانبخش سرائر قرار داده، استطراداً در متن کتاب نکات اخلاقی هم دارد.

پایبند بودن به نص و برهان

۳- فقهای شیعه از قیاس و استحسان و خودرایی دوری می‌کنند و مقدس اردبیلی بر این موضع پافشاری دارد و بر اقتصار بر نصوص و تبعیت از براهین عقلی اصرار می‌ورزد. اینک اشاراتی بدین نکته:

در اینکه «جهت» معیار قبله نیست، می‌گوید: «وقد ذکر تعاریف کثیره لها [جهت] و کاد أن لا یکون واحد منها سالمأ مع أنه لا اعتداد بتحقیقها إذ الواجب استعمال العلامات فقط ولیست الجهة واقعة فی النص بحيث ما لم تتحقق لم یجز لنا التوجه الی قبله وهو أمر ظاهر». (ص ۶۴ و ۶۵).

در پاسخ به زمخشری که در کشاف می‌گوید: قیاس اقتضا دارد جواز صلوات بر غیر پیامبر (ص) را ولی علماً تفصیل داده‌اند و گفته‌اند «صلوات بر اهل البیت (ع) بتنهایی مکروه است»، می‌نگارد: «ولا یخفی ما فیہ فإن ما ذکره [جواز صلوات بر غیر پیامبر (ص)] برهان لا قیاس وأن البرهان من العقل والنقل کتاباً وسنة کما نقله ... مع أنه لا معنی للحکم بکراهة ما ثبت بالبرهان العقلي والنقلی، کتاباً وسنة من الترغیب والتحریرص بالأمر به فهو مقتضى البرهان ... وبالجملة لا ینبغی منع ما یقتضی العقل والنقل جوازه». (ص ۸۷).

و در شرح آیه «أدع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنه»^{۱۶} می‌فرماید: «وفي هذه الایة إشارة الی ... و اشاره الی قانون المیزان الثلاثة الأقسام [کذا] المقبولة من البرهان والخطاب والقیاس الجدلی». (ص ۳۴۸).

نمونه‌ای دیگر از عقلگرایی این است که در کتاب الأمر بالمعروف می‌گوید: «... والأولی منه [ای من البحث عن الوجوب عینياً أو کفائتياً] کون البحث عن کونه عقلياً أو نقلیاً، والظاهر أنه کفائي و کون الغرض هو الرد عن القبیح والبعث علی الطاعة لیرتفع القبیح، ویقع المأمور به والحسن، ولا دلیل فی العقل یدل علی الوجوب مطلقاً». (ص ۳۲۱).

۱۵. ر.ک: وعده دیدار، حضرت امام خمینی قدس سره، ص ۹۲، ۸۲.

۱۶. نحل ۱۶/۱۲۵

و در نکاح موقت گوید: «إن الجواز كان يقيناً بالكتاب والسنة وإجماع الأمة، ولا يزول إلا بيقين مثله عقلاً ونقلًا من العامة والخاصة وليس ...» (ص ۵۱۸).

تطبیق و تقارن

۴- زبدةالبیان از تطبیق و تقارن و نقل و نقد آرای سایر مذاهب فقهی بی نصیب نمانده است. مثلاً بیش از پنجاه بار نام ابوحنیفه مطرح شده و این نکته از بس مکرر و روشن است، از شرح آن خودداری می شود. (ر. ک: ص ۳۲ الی ۳۷، ص ۲۰۸، ۲۳۵).

نقل و نقد

۵- سلطه اردبیلی بر تفسیر و کلام و ادبیات عرب، وی را به میدان نقادی تفاسیر کشانده و آرای معتزله و اشاعره، خصوصاً بسیاری از نقاط ضعف انوارالتنزیل قاضی بیضاوی، کشف زمخشری و تفسیر کبیر فخر رازی را به معرض نقد نهاده و تناقضاتشان را آشکار کرده است.

این موارد نیز از بس زیاد است از بیانش صرف نظر می کنیم. رجوع شود به: (ص ۱۶، ۲۱، ۸۲، ۱۱۲، ۲۲۳، ۲۶۴، ۳۰۳، ۳۳۱، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۶۶). و در مواردی که نکته زیبا و سخن حقی دارند، آنها را می ستاید. مثلاً از تفسیر کشف چنین ستایش شده است: «ونعم ما قال» (ص ۵۷۵).

گزیده گویی

۶- هنر مقدس اردبیلی در خلاصه گویی نام زبدةالبیان را با مسمی کرده است. گاهی سخن چند صفحه ای دیگران را در چند سطر یا چند کلمه گنجانده است. نمونه هایی از این دست را در مقایسه کتوز الفوائد با زبدةالبیان می توان یافت.

از طرفی گاهی خلاصه مباحث فقهی را ذکر و تفصیل را به سایر کتب استدلالی فقهی حواله می دهد. یا نتیجه مسأله ای اصولی را مطرح کرده و اصل بحث را به جایش در علم اصول ارجاع داده است. همچنین ر. ک: ص ۴۹، ۱۰۵، ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۰۸، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۶۷، ۶۱۴ و ۶۷۲.

سر تطفل و استطراد

۷- خروج از موضوع فقه القرآن و ورود در سایر مسائل، نقطه ضعف کتاب است، ولی به دلایل زیر می توان مطالب استطرادی زبدهالبیان را نقطه قوت این اثر و تجلی پاکی نیت و حسن سریرت مقدس اردبیلی دانست. زیرا «از کوزه همان برون تراود که در اوست».

عوامل تطفل و استطراد

الف: توقف بعضی احکام بر مبانی عقیدتی. به این عامل چنین اشاره دارد: «و كما توقفت صحة العبادة على الايمان اشرت إلى بعضی الآيات اللتی تتعلق به» (ص ۷).

محقق در بیش از چهل جا متعرض مباحث کلامی شده که ان شاء الله - جداگانه ذکر می شود.

ب: عشق به آل پیامبر (ص).

این دلدادگی عقربه دل و سر قلم را گردانده است. در این باره، نمونه ها فراوان است. هم مؤلف، ولایت علی (ع) را زینت کتاب خود می شمارد و ذیل آیه «إنما وليکم الله وسوله...»^{۱۷} می گوید: «مع إجماع المفسرين علی أنه فی شأن علی (ع) والأدلة علی إمامته ووصایته من المعقول والمنقول غیر محصورة و لیس هنا محل ذکرها والمقصود من ذکر نبذ منها تزین هذا الكتاب به» (ص ۱۴).

نمونه دیگر در بحث جهر و اخفات قرائت، پنج صفحه درباره صلوات بر آل پیامبر (ص) بحث شده است. (ص ۸۴-۸۹).

ج: گاهی از باب «الكلام بجرّ الكلام» به مطالبی خارج از موضوع اشاره شده است. مثلاً در کتاب الصلاة، بحث اصولی «فور و تراخی» (ص ۶۳) و در کتاب النکاح، «ارتداد» (ص ۶۱۵) و در طهارت، بحث «امامت» (ص ۴۴) پیش آمده است و در کتاب الصوم، آیه دعا، (ص ۱۶۵). نمونه دیگر ذیل اولین آیه وضوست. (ص ۲۱-۲۳).

معیار حذف و درج

۸- هر جا فوایدی ندیده، حتی بحث آیات احکام را، حذف و هر جا ثمری می دیده، حتی قصه های قرآنی یا روایی را هم درج کرده است. در این موارد معیار گزینش، مفید بودن است نه مطابق قاعده بودن. در ذیل نمونه هایی از تصریحات مؤلف نقل می شود.

۱- «ولا ثمرة كثيرة في البحث عن الوجوب عينياً أو كفايياً» (ص ۳۲۱).

۲- در وجوب پذیرش توبه تائب از نظر عقل می گوید: «... فيقبح عقلاً ردّه وعدم قبول عذره وعذابه مع عدم نفعه»

بعقابها؛ وقد يُردّ بآته مكافاة فلا قبح كما لا قبح في الشاهد الانتقام [كذا] لتسليية ودفع الغصّة والألم، والأول لا يبعد، والقياس سيّما مع الفارق ظاهر البطلان مع أنّه لا ثمرة في هذا البحث؛ فقد تحقّق الإجماع بقبول توبته، ودليل السمع أيضاً. (ص ۶۹۵).

۳- ذیل آیه لعان (نور، ۹۶) می گوید: «وَأَمَّا سبب نزول الآية فمشهور مع ما فيه من الحكم بثبوت الزنا وبأن الولد من الذي زنا بالمشابهة مع أنّ القیافة باطله فترکته لذلك».

۴- حذف شرح آیات جهاد، یعنی سوره نساء، آیه ۷۳، ۷۵، ۹۴، ۷۰؛ سوره توبه، آیه ۳۰، ۷۳، ۹۲، ۱۲۱، ۱۲۴؛ سوره انفال، آیه ۱۵، ۶۵؛ سوره تحریم، آیه ۹ را چنین تعلیل می فرماید: «وحيث إنّ الجهاد لم يقع إلا مع الإمام وحيث لا يحتاج إلى معرفة احكامه فترکنا باقي الآيات المتعلقة به». (ص ۳۱۰).

۵- کتاب العتق... والآيات الدالة عليه كثيرة لا يحتاج إلى الذكر، ولنذكر آية الكتابة». (ص ۵۰۱).

۶- در باب عطایا: «وقد ذكر الراوندي وغيره آيات... والآيات والأخبار على ذلك لاتعد ولا تحصى ومعلوم أنّه لا يحتاج إلى ذكرها». (ص ۴۹۲).

سياق فصلها

۹- ترتیب فصول زبده شبیه تبویب کتب فقهی است. گرچه در کتب فقهی نیز نظم و ترتیب دقیق و اجماعی وجود ندارد، بیست تفاوت چشمگیر زبده در آن است که باب القضاء والشهادات را در پایان کتاب قرار داده است.

به هر روی تنظیم آیات در این کتاب بیشتر بسان کنزالعرفان فاضل مقداد و فقه القرآن راوندی است و عمده مطالب تطفلی بدین صورت است:

مقدمه ای در سه صفحه به بیان معنی تأویل و تفسیر، تفسیر به رأی و معنی جایز نبودن تفسیر قرآن بدون اخبار، پرداخته و برای تیمّن و تبرک، کتاب الطهارة با تفسیر سوره مبارکه حمد شروع شده و تا «صراط المستقیم»، ادامه یافته و از آن پس به سوی معنی اسلام و ایمان چرخیده است. وی انگیزه تفسیر آیات الایمان صدر سوره بقره را «توقّف صحت عبادت بر ایمان» ذکر می کند و به تناسب ایمان، به بیان معنی و مصداق آن می پردازد و می گوید: «ایمان مطلق در نزد امامیه، تصدیق و اقرار به خدا و به رسولان و ره آورد پیامبران است اجمالاً و اقرار به خصوص هر چه تفصیلاً می داند انبیا آورده اند و گرایش به ولایت، وصایت و امامت یکایک اهل بیت (ع) به شرط پرهیز از هر چه او را از این دایره بیرون می کند؛ مثل سبّ النبی (ص). پس اشاره می کنیم به پاره ای از دلایل امامت امیرالمؤمنین (ع)». این بخش

در صفحه ۱۴ چنین پایان پذیرفته است: «منظور ما تزیین کتاب به بحث امامت است، وگرنه اینجا جایش نبود».

در کتاب الطهاره پس از ذکر آیه های ۷ و ۸ سوره مائده، به نقل قصه هابیل و قابیل و منوط بودن قبول اعمال به تقوا پرداخته که خارج از مبحث احکام القرآن است.

در کتاب الصلاة، از ص ۷۰ تا ۸۰، با عنوان «النوع الرابع فی مقدمات اخر للصلاة»، صبغه تفسیری مباحث بیش از فقهی است. همچنین در اوخر باب امر به معروف و نهی از منکر، به موعظه و نقل آداب امر و نهی و شیوه تبلیغ و سرگذشت انبیا -علیهم السلام- می پردازد. به تقلید و تقیّه و عمل به ظن نیز در همین مباحث اشاره شده است.

در فصل «اشیاء من توابع النکاح» (ص ۵۴۱-۵۷۸) آیاتی را که به نحوی با احکام و اخلاق خانواده مربوط است، و از جمله دو آیه اول سوره تحریم، را تفسیر می نماید و یکباره جذائیت قرآن، قلم را نگه داشته و تا ده صفحه درباره مطالب همین سوره قلمفرسائی شده است، با آنکه ربطی به فقه القرآن ندارد.

اسرار عبادات

۱۰- گرچه در عنوان «زبده البیان فی احکام القرآن»، «احکام» محور موضوع اس، ولی گفته شده که قبول شدن عمل مهمتر از صحت آن است. و رمز پذیرفته شدن، توجه به اسرار عبادات، مثل حضور قلب در نماز، است.

مقدس اردبیلی بیش از سی مورد تذکرات اخلاقی را با احکام فقهی در آمیخته و از تشریح معنویات دریغ نورزیده است. مثلاً در پایان آیه وضو (مائده/ ۶) به تفسیر آیه و بعد از آن به فلسفه طهارت می پردازد. و در شرح «ولیتم نعمته علیکم» می گوید: خداوند با احکام دین و با ایجاب وضو و تیمّم می خواهد آن گونه شریعتش را کامل کند که پاک کننده پیکر و بخشاینده گناهان شما باشد. در آیه بعد به راه و رسم تقوا پرداخته و با بیان داستان فرزندان آدم (ع)، تقوا را سبب قبولی اعمال می شمارد... (ص ۲۲). همچنین درباره آیه ۳۹ سوره روم، از «تریدون وجه الله» استنباط می کند که شرط انفاق، اخلاص است. (ص ۱۸۷). و در ذیل آیه ۴۲ سوره نساء، «یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة وأنتم سکاری»، می گوید: «وفیها إشارة إلى أنّ القلب لا بدّ أن لا یكون غافلاً حال الصلاة ولا مشغولاً بغير ما یعلق بها...». (ص ۲۵).

تلاش مقدس اردبیلی در ایجاد تقدس و تقوارا در این صفحات می توان دید: ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۰، ۳۲، ۵۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۸۰، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۲۷۳، ۳۲۴، ۳۳۵، ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۷۵، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۴، ۵۷۱، ۶۳۸، ۶۳۹.

تسلط محقق بر تفاسیر

۱۱- از تفسیر آیات زبده چیره دستی محقق اردبیلی در علم تفسیر بخوبی برمی آید. وی مکرر در بسیاری از آیات به کشف زمخشری، انوارالتنزیل قاضی بیضاوی، حواشی و شروح کشف و تفسیر کبیر فخر رازی نظر و توجه دارد و بیشتر به نقل و نقد آنها می پردازد و گاه تناقضات مبانی عقیدتی و حتی ادبی زمخشری را عیان می کند. مثلاً ذیل آیه کریمه «ومن یرد فیه بالحاد»^{۱۸} در کتاب الحج می گوید: «والتفاسیر مضطربة». (ص ۲۲۳). و در آیه «توبوا إلى الله توبةً نصوحاً»^{۱۹} - با اینکه توضیح توبه نصوح، تأثیری در فقه القرآن ندارد - نه معنا را ذکر می کند که خلاصه اش چنین است: «نصوحاً ۱- أي: بالغاً في النصح قال معاذ بن جبل قلت يا رسول الله: ما التوبة النصوح؟ قال: أن يتوب التائب ثم لا يرجع كما لا يعود اللبّن إلى الضرع. ۲- هي التي تكفر كل سيئة. ۳- هي التي ينصح الإنسان فيها نفسه بإخلاص الندم، مع العزم على أن لا يعود إلى مثله في القبح. ۴- هي أن يكون العبد نادماً على ما مضى مجعماً على أن لا يعود فيه. ۵- هي الصادقة ۶- هي أن يستغفر باللسان ويندم بالقلب ويمسك بالبدن ۷- هي المقبولة ولم تقبل ما لم يكن فيها ثلاث خصال: خوف أن لا يقبل ورجاء أن يقبل وإدمان الطاعة ۸- هي أن يكون الذنب نصب عينيه، ولا يزال كأنه ينظر إليه. ۹- هي من النصح بمعنى الخياطة لأن العصيان يمزق الدين والتوبة ترقمه وقيل: لأنها جمعت بينه وبين أولياء الله كما جمع الخياط الثوب والصق بعضه ببعض وقيل: لأنها أحكمت طاعته وأوثقها كما أحكم الخياط الثوب وأوثقه». (ص ۵۷۲).

از مهمترین منابع تفسیری محقق، مجمع البیان است و می توان حدس زد آرای مفسران بی تفسیر، مثل ابومسلم اصفهانی، را بیشتر از همین منبع نقل کرده باشد؛ نظیر آنچه در صفحه ۶۴۰ آمده است.

فوائد کلامی

۱۲- از آنجا که محقق اردبیلی فقیه متکلم است، زبده را با فواید کلامی و عقیدتی در آمیخته است؛ به گونه ای که اگر کسی از نوشتارهای کلامی او بی خبر باشد، از همین زبده تبحر مؤلف

را در علم کلام می تواند بیابد. نکات عقیدتی زبده نیاز به مقالی مستقل دارد، و از این رو به ذکر صفحاتی که دارای نکات کلامی است می پردازیم: ۵، ۷، ۸، ۱۴، ۳۳، ۴۴-۴۸، ۷۱-۷۸، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۴۱، ۱۹۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۵۲، ۳۹۲، ۳۹۴، ۵۶۶، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۹۹.

شان نزول آیات

۱۳- توجه به قرائن حالیه و جو و فضای نزول و اوضاع و احوال حجاز و گاهی خارج از حجاز، همه در فهم آیه دخیل است. مفسرناگزیب است به «سبب نزول» آگاه باشد و در زبده البیان این مسأله از اهمیت والایی برخوردار است و کمتر آیه ای پیدا می شود که شان نزولی داشته باشد و ذکر نشده باشد. حتی گاه آیه مطرح شده، در حالی که هیچ ربطی به موضوع ندارد جز به برکت شان نزول. مثل آیه «وإذ ابتلى إبراهيم ربه بكلمات فاتمهن» (بقره/۱۲۴) که به خاطر شان نزولش در باب طهارت (ص ۴۴) ذکر شده است. در آن شان نزول، «کلمات» بر سنن دهگانه حنفیه که درباره نظافت است تطبیق شده است.

در جایی به نقّادی روایات سبب نزول پرداخته شده (مثل ص ۵۵۵، ۵۵۶، ذیل سوره تحریم، آیه ۱-۲) و نظیر آیه لعان، سوره نور ۹۶- که گوید: به جهت ضعف سبب نزول آن را ترک کردم: «وأمّا سبب نزول الآية فمشهورة مع ما فيه من الحكم بثبوت الزنا وبأن الولد من الذي زنى بالمشابهة، مع أن القيافة باطلة، فتركته لذلك». (ص ۶۱۵).

بدیهی است سبب نزول با روایات وارده در موضوع، متفاوت است. مثلاً به صدها روایت که در باب طهارت هست، شان نزول گفته نمی شود. به همین جهت اشکال مصحح زبده (چاپ سوم)، به اردبیلی (در ص ۵۴۳ ذیل آیه ۳۲ سوره نور) وارد نیست. مرحوم اردبیلی ذیل آیه «قل للمؤمنات يغضضن من أبصارهن...» (نور/۳۲) می نویسد: «هذا ظاهر في نهی النساء عن النظر إلى الأجانب أصلاً ورأساً، ويؤيده خبر ابن أم مكتوم المشهور». و مصحح در پاورقی اشکال می کند:

«أقول: قد اشتهب المراد من آية الحجاب على بعض المؤلف

۱۸. سوره حج ۲۲/۲۵.

۱۹. سوره تحریم ۶۶/۸.

رضوان الله عليه فتوهم أنّ المراد بآية الحجاب في هذا الحديث، آية النور المبحوث عنها وليس كذلك، بل المراد آية الأحزاب». (ص ۵۶۶).

حال آنکه اردبیلی حکم را بیان می کند نه شأن نزول را و اینجا مصحح اشتباه کرده است.

توجه به پیشینه احکام

۱۴- آگاهی از آداب و رسوم عصر جاهلیت در استنباط برخی از احکام مؤثر است و مرحوم اردبیلی سابقه آنها را در تفسیر بعضی آیات ذکر می کند. مثلاً در توجیه تعبیر «لا جناح علیکم» در آیه «إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرُوءَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا» (بقره/۱۵۸) می نویسد: «ونفي الحرج والإثم لا ينافي الوجوب، إلا أنه لا يثبت أيضاً ولكنه ثابت بغيره؛ واختيار هذا اللفظ المشعر بالإباحة لعدّ المسلمين ذلك كذلك، على ما روي أنه كان عليهما [أي الصفا والمروة] أصنام في الجاهلية، وأهلها كانوا يطوفون بهما، ويمسحون تلك الأصنام وكان ذلك إثماً وميلاً من الحق إلى الباطل والمسلمون كانوا يعدّونه كذلك، ولما إنكسرت الأصنام زال ذلك، ولكن ما كان للمسلمين علم بذلك فيتحرّجون منه كما كانوا فنزلت ليدفع عنهم ذلك». (ص ۲۸۷-۲۸۸).

باز تأمل دارد در تطبیق آیه ۸۶ سوره نساء بر هر تحیتی، نظیر «صباحكم، مسائكم»، و گوید: «لأنه تحية الجاهلية والإسلام نسخه». وی معتقد است باید آیات را بر همان معنای متعارف و رسم رایج عصر نزول حمل نمود نه بر فرهنگ جاهلیت قدیم یا جدید و درباره ردّ تحیت می نویسد: «... إن المراد بالتحية هنا، هي التحية الغالبة، المتعارفة بين المسلمين بعد رفع ما كان متعارفاً في الجاهلية وهي السلام المتعارف بينهم...». (ص ۱۰۲).

همچنین در انتخاب یکی از وجوهی که برای جمله «الذي جعلناه للناس سواء العاكف فيه والباد» در سوره حج/۲۵ محتمل است، گوید: «ويحتمل أن يكون المعنى: جعلناه قبلةً لصلاتهم وغيرها مثل دفن الأموات والذبح، ومنسكاً لحجهم والطواف فيه، وصلاتهم فيه، فالعاكف والبادي فيه سواء وهو ظاهر، ويؤيد ما نقل أن المشركين كانوا يمتعون المسلمين عن الصلاة في المسجد الحرام، والطواف بالبيت ويدعون أنهم أربابه وولاته، فنزلت، ففي الآية دلالة على التسوية، وكون مسجد الحرام معبداً، وعلى تحريم المنع عن العبادات وعن المسجد الحرام...». (ص ۲۲۱-۲۲۲).

نمونه دیگر: ذیل آیه «يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر والعبد بالعبد» (بقره/۱۷۸) می نویسد:

«ظاهرها وجوب التماثل في القصاص ... وأن قوله: «الحر...» بيان للقصاص الواجب فلا يكون غيره واجباً وبما نُقل من سبب النزول؛ وهو أنه كان في الجاهلية بين حيين من أحياء العرب دماً، وكان لأحدهما طول على الآخر كانه قوة وتسلط [كذا] فأقسموا لقتلن الحر منكم بالعبد مناً وكذلك الذكر بالأنثى، فلما جاء الإسلام تحاكموا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فنزلت وأمرهم أن يتباؤوا». (ص ۶۷۰-۶۷۱).

نظم قرآن

۱۵- نظم و ارتباط بین آیه ها و حتی بین سوره ها از مباحث قدیمی و اختلافی بین مفسران است. برخی بشدت مدافع آند و برخی مخالف. در **زبدة البیان** به مواردی از نظم آیات اشاره شده است؛ مثل: بعد از تفسیر آیه کریمه «اهدنا الصراط المستقیم» گوید: «ثم أعلم أيضاً أنّ في نظم السورة دلالة ما على طريق تعليم الدعاء وهو كونه بعد التسمية والتحميد والثناء والتوسل بالعبادة كما هو المتعارف وورد به الرواية». (ص ۷).

برخی از این مناسبتها و ارتباطات سست و بی مایه به نظر می رسد. مثلاً می نویسد: از این جهت قرآن بر محافظت بر نمازها تأکید دارد و می فرماید: «حافظوا على الصلوات...» (بقره/۲۳۸) که قبلاً درباره ازواج و اولاد احکامی بیان داشت، و اکنون می خواهد متذکر شود که اشتغال به خانواده مردم را از نماز باز ندارد». (ص ۴۹).

دقت شود که احکام ازواج و اولاد در آیات ۲۲۱-۲۲۳، آمده و پس از آن بحث طلاق است. و طلاق هم چندان طول نمی کشد و مزاحم نماز نیست.

و در تناسب «إني قريب أجيب...» (بقره/۱۸۵)، با آیه قبل که درباره روزه است، گوید: «چون تکالیف مشقت دارند و به همین جهت هم سوره هود باعث پیری پیامبر (ص) شد- خداوند می فرماید: «من به احوال شما خبیر و به اقوال شما سمیع و به دعای شما مجیب و به کارتان پاداش دهنده ام» تا مشقت تکلیف، آسان شود». (ص ۱۶۸).

نسخ احکام و شرایع

۱۶- نسخ قرآن کریم از مباحث مهم علوم قرآن است. برخی بالکل منکر آن شده اند و بعضی در نقطه مقابل، کوشیده اند تا آیات منسوخه را بیشتر جلوه دهند و تعدادشان را بیشتر نمایند.

آنچه از زیلّه البیان استفاده می شود، پذیرش اصل نسخ است، ولی جایی ندیدم که نسخ حکمی از احکام قرآن را قبول نموده باشد، بلکه بیشتر در ردّ قائلین به نسخ احکام کوشیده است و چند بار تصریح کرده است: نسخ کتاب جز با خبر متواتر ممکن نیست. اینک مواردی از برخورد محقق، با نسخ احکام را با کمترین توضیح نقل می کنیم.

۱- ذیل آیه قصاص: «کتب علیکم القصاص» (بقره/۱۷۸) می گوید: «ثم اعلم أنّ ظاهر الآية الشریفة کون القصاص وحده هو موجب القتل، حیث اقتصر علیه، والغير [کذا] وهو الدية منقّی بالأصل ... وأنّ التخییر لیس بنسخ للواجب العینی ... والنسخ إنّما یکون لحکم شرعی ... ولذّلك قیل: التخییر بین الواجب و غیره، لیس بنسخ لوجوبه». (ص ۶۷۰).

۲- «وإذا حضر القسمة أولوا القربى والیتامى والمساکین فارز قوهم منه وقولوا لهم قولاً معروفاً» (نساء/۱۰).

«وظاهرها [ای فارز قوهم] وجوب ذلك لكنّ الظاهر أنّه لا قائل الآن بوجوبه ولهذا قیل إنّها منسوخة بآیات قسمة الإرث، ویحتمل کونه للندب فتکون غیر منسوخة ... ویمكن حملها على استحباب الطعمة عند الأصحاب، وهو مشهور ...». (ص ۶۵۷).

۳- «قل لا أجد فیما أوحى إلى محرماً ...». (انعام/۱۴۵).
«والآیه محكمة لأنّها تدلّ على عدم وجود محرّم إلى تلك الغایة إلا هذه الأمور فلا ینافیہ تحريم أمور آخر بعدها، فلو وجد محرّم آخر بخبر لا یکون نسخاً للکتاب بالسنة، فإنّ الظاهر عدم جواز ذلك إلا أن یکون متواتراً وهو ایضاً غیر معلوم هنا». (ص ۶۲۷).

۴- «والذین یتوفون منکم ویذرون أزواجاً یتربصن بأنفسهن أربعة أشهرٍ وعشراً». (بقره/۲۳۴).

«قال فی مجمع البیان: إنّ هذه ناسخة لقوله تعالى: «والذین یتوفون منکم ویذرون أزواجاً وصیّة لأزواجهم متّعاً إلى الحول غیر إخراج ...» (بقره/۲۴۰) ... ولعلّ المنافاة باعتبار وجوب العدة سنة، المفهوم من قوله «إلى الحول» كما قاله القاضي وفيه تأمل». (ص ۶۰۰).

۵- «... فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ أجورهنّ فریضة ...». (نساء/۲۴).

«... ولا خلاف فی أنّه متعة الحج غیر منسوخة ولا محرّمة، فوجب أن یکون حکم متعة النساء حکمها ... وعن ابن عباس: «هي محكمة» یعنی لم تنسخ ... وعدم دلیل واضح على النسخ، وکونه على خلاف الأصل، مع الخلاف فی جواز نسخ الکتاب بالسنة المتواترة، وعدم الإجماع، مع عدم العلم بالتواتر منّا، وعدم جوازه بالخبر الواحد بالعقل والنقل من الإجماع و غیره، دلیل العدم ... فقولهما بالنسخ باطل». (ص ۵۱۷).

۶- در چند جای دیگر که از نسخ سخن به میان آمده است می کوشد آن را نپذیرد و بر وجوهی مثل تخصیص حمل کرده است. ر.ک: ص ۶۹، ۱۰۶، ۱۴۷، ۲۸۵، ۴۶۵، ۴۶۶، ۶۳۹، ۶۷۰.

نسخ شرایع سابق

۱۷- در این شکی نیست که ظهور شریعت خاتم المرسلین (ص) - دست کم - بر تغییر و تکمیل بسیاری از برنامه های پیشین دلالت دارد، ولی در اینکه آیا احکام شرایع سابق معتبر است یا منسوخ یا باید تفصیل قائل شد، سخنان مرحوم اردبیلی مضطرب است در جایی احکام آنها را - فی الجملة - پذیرفته و نوشته است: «ونسخ شریعة نبینا شریعة من قبلنا، لاینافی إثبات بعض أحكامها لأن المراد، نسخ المجموع من حیث هو مجموع». (ص ۴۴).

در جای دیگر با منسوخ شمردن آنها چنین گوید: «فیهما [آی فی الآیه ۲۶ و ۲۷ من سورة القصص: «یا أبت استأجره ... إتی آرید أن أنکحک إحدى ابنتی هاتین على أن تأجرنی ثمانی حجج»] دلالة على مشروعیة الإجارة فی الجملة فی شرع من قبلنا، وحجیتها عندنا موقوفة على كونه حجة عندنا و لیس بثابت، وتحقیقه فی الأصول ولا یکفی «الأصل عدم النسخ» فی دلالتها علیها عندنا ... وفي الأخيرة دلالة على جواز جعل المهر عمل الزوج بل جعل نفسه أجيراً وعدم تعیین الزوجة وانعقاده بقوله: «أرید أن أنکحک» الآیه، وفيه تأمل فی شرعنا، ودلالة الثانية أخفی». (ص ۴۶۵).

و گاهی به احکام شرایع سابق تمسک می کند؛ چنانکه در باب سبق و رمایه، بعد از نقل آیه استباق برادران یوسف (ع) با اظهار تأمل در دلالتش، چنین گوید:
«... الثانية: «قالوا یا أبانا إنّنا ذهبنا نستبق وترکنا یوسف عند متاعنا».

والثالثة: «فما أوجفتم علیه من خیل ولا رکاب» و فی دلالتها على معناهما الشرعیین تأمل ظاهر سیمما الأخیره». (ص ۴۶۶).

و ذیل «أرسله معنا غداً نرتع ونلعب» (یوسف/۱۳) می گوید: «فیدلّ على عدم تحريم اللعب مطلقاً إلا ما ثبت تحريمه بخصوصه إلا أن یقال: إنه مخصوص بشریعتهم، إذ لم یثبت حجیة شرع من قبلنا ...». (ص ۳۹۹).
و ذیل این آیه: «من أجل ذلك کتبنا على بنی اسرائیل أنّه من

قتل نفساً بغير نفس أو فساد في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً» (المائدة/ ۳۳)، با اشاره به آیه ۴۵ مائده، یعنی «وكتبنا عليهم فيها أن النفس بالنفس بالنفس...»، گوید: «والحاصل أن العمدة في تفاصيل الأحكام، الأخبار والاجماع ومن هذا علم أنها ليست بمنسوخة... مذهب أبي حنيفة وأصحابه أنها منسوخة بقوله «النفس بالنفس... فإنه لا يصحّ أمّا أولاً فلأنّ «النفس بالنفس» حكاية ما كان واجباً ومكتوباً في التوراة، وليس بمعلوم ثبوت ذلك في المسلمين... وأمّا خامساً فلأنّه لا شك في بقاء بعض الأحكام في الآیه، فلا يصحّ الحكم بأنّها منسوخة إلا أن يريد نسخ العموم». (ص ۶۷۲).

البته داوری در این باره وقتی درست است که تمام مواردی که عملاً به احکام شرایع سابق تمسک شده بررسی شود. زیرا فراوان دیده می شود که نام نسخ برده نشده، ولی به احکام شرایع استدلال شده است. مثلاً در مبحث مکاسب مکرراً به آیات سوره یوسف (ع) استدلال می کند و نیز در قصه خضر و موسی (ع) می نویسد: «واعلم أنه يستفاد من هذا ومن إقامة الجدار وجوابه، جواز التصرف في مال الغير، إذا علم أنه أولى من عدمه، ومنه إجارة دار الغائب إذا كانت أولى و... واعلم أن ذلك ليس بمخصوص بشرع موسى وخضر (ع) وإن كان شرع من قبلنا ليس بحجة لنا، لأن سوق الآية يدلّ على كون الحكم معقولاً وأن العقل يقتضي ذلك موافقاً للشرع، فلا خصوصية له بمذهب دون مذهب فتأمل». (ص ۳۸۶).

استنباط از نقل قولها

۱۸- از مسائل قابل تحقیق، حجیت گفتار دیگران در ضمن آیات شریفه است؛ خصوصاً اگر خداوند تعالی جمله ای را از کافران یا اشقیاء نقل کند. در تفاسیر زیاد دیده می شود که در گرما گرم جدالهای مسلکی بعضی می گویند: فلان مطلب حجّت نیست، چون گفتار فلان کافر یا شیطان است.^{۲۰} ولی از برخی عبارات زبده می شود پی برد به این که مؤلف، نقل قولهای قرآنی را حجّت می داند، مگر آنکه خود قرآن کریم، پس از نقل، آن عقیده را محکوم کرده باشد، مثلاً:

الف: وقتی ابوحنیفه برای حلیت نیبذ به «ومن ثمرات النخيل والأعناب تتخذون منه سكرًا» (نحل/ ۶۷) استدلال کرده و ابو مسلم اصفهانی در ردّ ابوحنیفه گوید: «لا حاجة الى ذلك سواء كان حراماً أم لم يكن لأنه تعالى خاطب المشركين وعدّد أنعامه عليهم بهذه الثمرات والخمر من اشربتهم، فكانت نعمة عليهم». (ص ۶۴۰).

محقق اردبیلی به کلام ابو مسلم اصفهانی اشکال می کند.

باز جمله دیگری از اصفهانی نقل و ردّ می کند؛ بنگرید: «وقال أيضاً وقد اخطأ من تعلق بهذه الآية في تحليل النبيذ لأنه سبحانه إنّما أخبر عن فعل يتعاطونه فإي رخصة في هذا اللفظ» اردبیلی گوید: «وأنت تعلم أن البعض لا يخلو عن تكلف وهو ظاهر». (ص ۶۶۰).

ب: درباره وصایای حضرت لقمان می نویسد: «... وأن وصيته مثل وصية الله في وجوب الإتياع». (ص ۳۵۵).

استدلال و استنباط

۱۹- روش استنباط فقهی مرحوم اردبیل را باید در آثار فقهی او جستجو کرد و اکنون ما در پی آن نیستیم. آنچه در پی می آید، نمونه هایی از استنباطات محقق از آیات قرآنی و احکامی است که تا آنجا که ما تفحص کردیم- قبل از محقق کسی به آن آیه استدلال نکرده یا حکم مستفاد را متذکر نشده است. مرحوم اردبیلی دارای هوش سرشار و ذهن وقادی است؛ چنانکه از یک روایت پانزده حکم و فایده را استنباط کرده و در شش سطر متذکر شده است. (ر. ک: ص ۱۲۰، پاورقی).

برای نمونه موارد ذیل یادآوری می شود:

۱- ذیل «إنما يتقبل الله من المتقين» (مائده/ ۲۷) می نویسد: «...ويمكن أن يقال: المراد إشرط التقوى في تلك العبادة أي لا يقبل الله عبادة إلا من المتقين فيها، بأن يأتي بها بحيث لا يكون عصياناً مثل أن يقصد بها الرياء أو غيره من المبطلات؛ أو المراد تقوى عن ذنب ينافي تلك العبادة فيكون إشارة إلى أن الأمر بالشيء يستلزم النهي عن ضده وهو موجب للفساد». (ص ۲۳).

۲- در شرح «واستغفروا لله إن الله غفور رحيم» (مدثر/ ۲۰) می نویسد: «دليل على وجوب الاستغفار، يعني يجب عليكم ذلك، فإنه يغفر لكم فإنه ستر لذنوبكم وصفح عنكم، رحيم بكم فلا تتركوه، فدلّت على وجوب الاستغفار ومشروعيته دائماً وإن لم يشعر بالذنب، فيمكن استحباب التوبة حيثنذ دائماً من غير شعور بصدور الذنب». (ص ۱۰۰).

و از ذیل آیه کتمان (بقره/ ۱۶۰) «ويلعنهم اللاعنون، الا الذين تابوا...» وجوب توبه را استنتاج می کند و می گوید: «وبالثانية على وجوب التوبة لأنها مخلصه من استحقات اللعن

۲۰. ر. ک: تفسیر فخرالدین رازی، ذیل آیه ۱۱۹، از سوره نساء.



و غیره؛ و عدم تجویز لعن الثائب». (ص ۶۹۴).

۳- در تفسیر «و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لله» (کهف/ ۵۰)، فرموده است: «ففيها دلالة على كون الأمر للوجوب كما في قوله تعالى في الأعراف: «ثم قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس لم يكن من الساجدين قال: ما منعك ألا تسجد إذ أمرتك...» اعراف ۱۱-۱۲، حيث ويخ على ترك السجود والمأمور به بمجرد ترك الأمر، وهو أحسن ممّا استدلّوا به وهو ظاهر». (ص ۳۵۰).

۴- درباره صراط گوید: و الآية [إهدنا الصراط المستقيم] تدلّ على رجحان طلب الخير من الله تعالى سيمّا أصل الخير وأساسه وهو الصراط المستقيم أي دين الإسلام... أو عبادة الله فقط دون غيره كما يدلّ عليه بعض الآيات مثل قوله تعالى: «وأن اعبدوني هذا صراط مستقيم» فيدلّ على مشروعية الدعاء، بل على استحبابه مطلقاً حتى لثبات الأمر الذي عليه مثل الدين وعدم تغييره و... ثم أعلم أيضاً أنّ في نظم السورة دلالة ما على طريق تعليم الدعاء وهو كونه بعد التسمية والتحميد والشاء والتوسل بالعبادة...». (ص ۷-۶).

۵- از آیه مهاجرت: «والذين هاجروا في الله» (نحل/ ۴۱) وجوب هجرت استفاده شده است: «أي تركوا منازلهم ومواضعهم في حق الله ولوجهه... فهي دالة على استحباب المهاجرة ووجوبها عن دار الكفر والخلاف لو ظلموا أو أذوا ولم يتمكنوا من إقامة لوازيم الدين». (ص ۳۱۸).

۶- از آیه «وما آتيتم من زكوة تريدون وجه الله فأولئك هم المضعفون» (روم/ ۳۹) اشتراط اخلاص را استنباط می نماید و می گوید: «وفي قوله: «يريدون وجه الله» دلالة على اشتراط الإخلاص في الإنفاق فكأنه النية فافهم». (ص ۱۸۷).

۷- از وعید و تهدید و عدم محبت خدا، حکم الزامی تحریم را استنباط می کند؛ مثل: «إنه لا يحبّ المستكبرين» (نحل/ ۲۳) «بئس مشوى المتكبرين» (نحل/ ۲۹)، که گوید: «يدلّ على تحریم الاستكبار والتكبر». (ص ۳۴۷).

۸- نمونه ای از استنباط قواعد کلی: از «يا بني آدم قد أنزلنا عليكم لباساً يواري سوءاتكم وريشاً ولباس التقوى ذلك خير» (اعراف/ ۲۵)، استنباط می کند: «ففي الأوّل إشارة إلى وجوب ستر العورة باللباس مطلقاً، لقوله: «يواري سوءاتكم» فإنه يدلّ على قبح الكشف وأنّ الستر مراد الله تعالى، وفي الثاني إلى استحباب التجمل باللباس». (ص ۷۰).

در این باره نمونه ای دیگر ذکر می کنیم: «ومن اظلم ممن كنتم شهادة عنده من الله وما الله بغافل عما تعملون» (بقره/ ۱۴۰) و «إنّ الذين يكتفون ما أنزلنا من البينات والهدى من بعد ما بيّناه

لنناس في الكتاب اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون» (بقره/ ۱۶۰) می گوید:

۱- «... فيدخل فيه [أي في حرمة الكتمان] كتمان المجتهد الحكم والفتوى سيمّا عند السؤال، وكذا ترك الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، مع الشرائط؛

۲- بل لا يبعد إدخال تحریم فعل بعض المحرّمات، وترك بعض الواجبات، بحيث يؤدیان إلى جوازهما [أي جواز فعل المحرم وترك الواجب] فإنّ ذلك حيثشذ إظهار للباطل، فيكون سترًا للحقّ فيكون كبيرة إلا ما ثبت عدمه بدليل؛

۳- ولا يبعد أيضاً الاستدلال بها على جواز لعن ذلك الشخص المرتكب للكتمان وإن كان مؤمناً لأنّ الله لعنه، وقال: إنه يستحقّ اللعن من الناس وغيرهم». (ص ۶۹۴).

از این نوع، می شود به فصلی درباره اجتهاد و تقلید اشاره کرد که در کتب پیشین نیامده است، ولی محقق اردبیلی در مواردی به آن اشاره دارد؛ از جمله در ص ۳۴۷ به بعد، که به استدلال کشف هم پاسخ داده است.

ذکر احکام روشن

۲۰- گاهی احکامی استنباط شده که امروزه برای ما بدیهی است، نظیر: «و أوحى ربك إلى النحل...» (نحل/ ۶۸-۶۹): «ففيها دلالة على حلية العسل لكل من يجد وأخذ النحل لذلك». البته این آیه را به تبع کتاب کنز العرفان، یا در ادامه آیه ۶۵ سوره نحل، آورده است. حلیت عسل از باب قضایا قیاساتها معها است و در اینکه آیا چنین احکامی هم نیازمند تذکر هستند یا نه، باید گفت:

الف: شاید نظر مرحوم اردبیلی آن باشد که هر آیه ای که به نحوی متضمّن حکمی است، باید در عداد آیات الأحکام قرار گیرد و لذا وقتی می بیند فاضل مقداد آیه کتمان را که در فقرة قبل گذشت کتمان کرده است، چنین توجیه می نماید: «... فيستخرج الأحكام المذكورة، فكأن سبب ترك هذه الآية في آیات الأحكام في كنز العرفان سبب النزول [يعنى كتمان، كار عالمان يهود و نصاری بود] وكونها مقصورة عليهم - كما فعله في الكشاف والبيضاوي - وأنت عرفت أنه ليس بجيد، ومثل هذا فعل في كثير من الآيات، حيث عمّمت مع أن سبب النزول خاصاً، لما مرّ، ثم على تقدير التخصيص أيضاً لا يبعد التعميم لفهم العلة فيستخرج الباقي فتأمل». (ص ۶۹۶).

ب: و شاید نظر محقق تأیید برخی احکام عقلی و روشن به ادله نقلی است. مثلاً «مباح بودن آب و زمین» عقلاً جای بحث ندارد. ولی محقق ذیل «والله أنزل من السماء ماء فأحیی به الأرض ...» (نحل/ ۶) می فرماید: «وفیها دلالة علی إباحة الماء والأرض بالنقل أيضاً». (ص ۶۳۸).

توجه به اهل بیت (ع)

۲۱- در زبدة البیان، تولی و تبری و عشق به خاندان رسول اکرم (ص) بیش از هر مسأله کلامی جلوه گر است. تبخر محقق در کلام باعث شده که به مسائل کلامی متنوعی اشاره کند، ولی ارادت اهل بیت (ع) و بیزاری از دشمنان رسول و آل همواره رخ می نماید. شاید حوادث سیاسی آن روزگار بر اثر جنگهای ایران و عثمانی، گرمی تنور ولایت در اصفهان، سختگیری مخالفان تشیع در خارج ایران نظیر اقداماتی که به شهادت علمای بزرگ شیعه انجامید، در این گرایشها بی اثر نبوده است. از این رو با آنکه در باب کلام، بی کتاب نیست، ولی آرزو دارد اقرارهای عالمان سنی به نفع امامت را یکجا جمع و تألیف کند. شاید طرحهایی نظیر آنچه به تألیف الغدیر و عیقات الأنوار منجر شد، در ذهن اردبیلی بوده است. از این رو در پایان «شرائط الامامة» گوید: «حقیقی که از زبان عالمان سنی ظهور کرده و حجتی که علیه مبانی عقیدتی آنهاست، فراوان است اگر در کلامشان تأمل کنی، برایت روشن خواهد شد. من به برخی اشاره کرده ام و ان شاء الله آن موارد را جمع آوری می کنم». (ص ۴۸).

وی طرح مبحث امامت را در زبدة- که کتاب احکام است- زینت کتاب می شمرد. (ص ۱۴). وقتی در نکاح بحث می کند، نمی تواند از مسائل ارزنده سوره تحریم چشم پوشد و اذیت و آزار عایشه و حفصه به پیامبر (ص) را به محبت علی (ع) به پیامبر (ص) گره می زند و این قسمت «وإن تظاهرا علیه فإن الله هو مولیه وجبریل وصالح المؤمنین» (تحریم/ ۴) را بر علی (ع) منطبق می داند و به اشکالات قاضی بیضاوی پاسخ می دهد، محقق با نقل روایاتی از عامه و خاصه به نقل از مجمع البیان و شواهد التخزیل حاکم حسکانی، در این که صالح المؤمنین، امیر المؤمنین است گوید: «ولاشک فی أنه أصلح المؤمنین، ومن أراد المعرفة وترك ما انفردت به طائفة من نقل ما یدل علی ما یقول به فأننا والله ضامن لحصول العلم بذلك وبأنه الإمام بعد الرسول والأحق ...» (ص ۵۶۹-۵۷۰ و ۵۶۵-۵۷۱).

در ص ۵۳۲-۵۳۳ به «کل الناس افقه من عمر، و...» اشاره دارد و ضمن شرح «ان ربک یعلم أنك تقوم اذنی من ثلثی اللیل ونصفه وثلثه» از مجمع البیان نقل می کند که «وطایفة من الدین

معک» در ادامه آیه، مزمل/ ۲۰، علی (ع) و ابوذر است. محقق در کتاب مکاسب به وعاظ السلاطین شدیداً حمله می کند و مطالب بیضاوی را در این باره نقل می نماید؛ از جمله: «قال رسول الله (ص): من دعا لظالم بالبقاء فقد أحب أن یعصی الله فی أرضه». (ص ۳۹۸).

نویسنده ضمن مبحث حرمت اشاعة فاحشه و طرح آیه «ولا یأتل أولوا الفضل...» (نور/ ۲۲) می فرماید: آیه، نهی است، «... ولا تدل علی أفضلیة ابي بکر من أربعة عشر وجهاً علی ما توهمه الفخر الرازي فی تفسیره الكبير، وقد بیننا ذلك فی رسالة علی حدة ونشیر هنا إلی نبذ منه». (ص ۳۹۰).

در باب امر به معروف به تناسب قرار گرفتن «إن الله یامر بالعدل...» (نحل/ ۹۰) در خطبه های نماز جمعه به جای لعن علی (ع)، مفصلاً مطالبی در ملعون بودن معاویه آورده است. (ص ۳۲۳-۳۲۴).

وی به باب نیت که می رسد، به آیه ولایت و آیه «ومن یتول الله ورسوله والذین آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون» می پردازد و با نقل شأن نزولها از ص ۱۰۷-۱۱۰، در آستانه امامت و ولایت می ماند. و درباره عالیترین درجات قصد قربت می نویسد: «... وایضاً بآنه لا یناسب هذه الشریعة بل ما تجد فی أنفسنا مثله، نعم قد یكون موجوداً فی الانبیاء والأئمة علیهم السلام كما نقل عن امیر المؤمنین (ع): ما عبدتک طمعاً فی جنتک ولا خوفاً من نارك ولكن وجدتک أهلاً للعبادة فعبدتک، فتكون مخصوصة بهم». (ص ۶۹۶).

در صفحه ۵۱۶ به بعضی بدعتها و منع متعه اشاره دارد و در صفحه ۸۷-۸۸ به صلوات بر آل پیامبر (ص). با نقل این نمونه ها نمی گویم تبری و تولی را منحصر به باب ولایت می داند، بلکه غرض ارائه پرده ای از عشق درونی مقدس- قدس سره- و حوادث و اوضاع سیاسی روزگار اوست، و گرنه موارد دیگری نیز از ایشان هست.

تأملی در برخی دلالتها

در کتب فقه القرآن، گاهی به دلالتهای بعیده بر احکام استدلال شده و یا جملاتی از آیات در عداد آیات الاحکام قرار گرفته، که جای تأمل دارد و ما نمونه هایی را از زبدة البیان ذیلاً ذکر می کنیم:

آیه شریفه «الخبیثات للخبیثین والخبیثون...» (نور/ ۲۶) را بر



این وجه حمل کرده اند که گفتار و نوشتار و واژه های خبیث برای مردان خبیث و مردان خبیث برای کلام خبیث و کلمات طیب برای مردان طیب و مردان طیب برای کلمات طیب. (ص ۵۶۴).

برای مشروعیت ایضاً به «وقال لفتیانہ اجعلوا بضاعتهم فی رحالهم...» (یوسف/۶۲) و «جئنا ببضاعة مزجاة» (یوسف/۸۸) و «ولمّا فتحوا متاعهم وجدوا بضاعتهم ردت الیهیم» (یوسف/۶۵) استدلال شده است.

محقق در این باره گوید: «عدم دلالتها علی المطلوب واضح -فانّه دفع مال الی أحد لیبتجرله مجاناً ومعلوم أنّ المراد فی الآیات، مال أخوة یوسف الذی اشتروا به طعاماً وأنّ هذا لا یحتاج الی الآیات».

همچنین می گوید: الثالث: المضاربة و فیها أيضاً ثلاث آیات، الأولى: «فانتشروا فی الأرض وابتغوا من فضل الله» جمعه/۱۰ والثانیة: «وإذا ضربتم...» نساء/۱۰۱ الثالثة: «وآخرون یضربون فی الأرض یبتغون». (مزمّل/۲۰). و می فرماید: «لا دلالة فیها إلا بعموم بعید». (ص ۴۶۴).

همچنین می گوید: «سابقوا الی مغفرة من ربکم» حدید/۲۱ «قیل: تدلّ علی أنّ المراد بالامر الفور، وذلک غیر ظاهر...» (ص ۶۳). همچنین در صفحه ۸۰ به چندین مورد از این نمونه اشاره می فرماید.

نگاهی به منابع

محقق اردبیلی از منابع فراوانی، مستقیم یا با واسطه، بهره برده است؛ گذشته از استطرادهای کلامی و غیره که آنها را به شرح تفسیر و تفاسیر یا کتب تاریخ و... ارجاع می دهد-بیشترین منابع فقهی او کتب مرحوم علامه حلی، مثل ارشاد الاذهان، مختلف، تذکره، قواعد و کتابهای شهید اول و شهید ثانی و محقق کرکی است. به ذکر نام برخی از منابع با ذکر صفحه اشاره می کنم تا فراوانی ارجاعات مؤلف به آن منابع روشن شود:

السدروس: ص ۸۹، ۱۵۳، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۷۹، ۲۹۹.

التذکره: ۲۰۲، ۴۲۴، ۴۸۱، ۴۸۸، ۴۸۹.

المختلف: ۱۱۸، ۱۶۱، ۱۶۳، ۲۶۱، ۲۷۲.

شرح الشرائع (المسالک): ۱۸، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۳۶، ۲۵۰، ۲۵۵، ۳۸۰، ۴۸۱، ۶۳۶، ۶۶۸.

در بین تفاسیر، بیش از همه به مجمع البیان، تفسیر کشاف و حواشی آن، تفسیر بیضاوی، تفسیر علی بن ابراهیم، تفسیر عیاشی، ارجاع شده است. کمتر آیه ای است که تفسیرش از

مجمع البیان نقل نشده باشد. به تفسیر علی بن ابراهیم در این صفحات ارجاع شده است: ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۳۸، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۹۲، ۴۵۸، ۶۲۶، ۶۳۲.

فوائد رجالی زبده، زیاد نیست. در ص ۲۱۷ رجال ابی داوود، ص ۹۱۷ رجال شیخ و ص ۱۵۴ و ۲۴۱ رجال نجاشی نام برده شده است. ولی زبده البیان بیش از هر منبعی، متأثر از کنز العرفان است. گرچه گاهی هم از فقه القرآن راوندی نام برده است؛ مثل ص ۴۹۲.

مقایسه زبده و کنز و بررسی میزان تأثیرات، مقاله ای مستقل می طلبد. از این رو در این باره به چند نکته مختصر قناعت می کنیم.

۱- کنز العرفان بعد از لوامع و منهاج الهدایة فی شرح آیات الأحکام الخمسمائة، تألیف احمد بن عبدالله بن متوَّج بحرانی، و با توجه به آن نوشته شده است. ر. ک: کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۸۳. و قبل از این دو، فقه القرآن راوندی شدیداً متأثر از تبیان مرحوم شیخ طوسی است و این همه، بر زبده البیان اثر گذاشته است.

۲- نظر اردبیلی در منابع بسیار نقّادانه است. به نمونه هایی اشاره می شود:

الف: «قال فی الکشاف: الصلاة علیه (ای رسول الله ص)) واجبة وقد اختلفوا فی حال وجوبها، فمنهم من أوجبها کلماً جرى ذکره... والذي یقتضیه الاحتیاط الصلاة علیه عند کل ذکر، لما ورد من الأخبار». وی می گوید: «ولاشک أنّ احتیاط الکشاف أحوط واختار فی کنز العرفان الوجوب کلماً ذکر، وقال: إنّه اختیار الکشاف، -ونقل عن ابن بابویه- وأنت تعلم أنّه لم یفهم اختیاره». (ص ۸۵-۸۶). (یعنی کنز العرفان، منظور و مختار کشاف را نفهمیده است.)

ب: «قال فی کنز العرفان: قال الزمخشري والقاضي... وفیه تأمل لأنّ الزمخشري، ما قاله بل نقله عن قوم... فلا یرد علیه ما أورد...». (ص ۴۳۵).

دسترسی نداشتن به منابع فراوان

محقق اردبیلی می گوید: از دو دست تألیف شیخ مفید تنها مقنعه مانده است. با آنکه امروزه با گذشت چهارده قرن از آن تاریخ، ۴۵ عنوان از آثار مفید در مجموعه ای چهارده جلدی منتشر شده است. این نشان می دهد که محقق این آثار را حتی در کتابخانه دیگران هم ندیده است. اینک تصریح اردبیلی: «... فأنّه الآن مثلاً ما بقی من قریب مائتی کتب للشیخ المفید علی ما ذکره

الشیخ فی الفهرست إلا المقننة التي شرحها في التهذيب في بعض البلاد؛ ومن ثلاث مائة تقريباً من كتب الصدوق ... (ر. ك: مجمع الفائدة والبرهان، ج ۵، ص ۹-۱۰). و کتاب «بشارة المصطفى لشعبة المرتضى» را دوبار به سید رضی الدین علی بن طاووس - قدس سره - نسبت می دهد؛ با اینکه این اثر، تألیف طبری امامی است و ابن طاووس چنین کتابی ندارد. (مجمع الفائدة، ج ۲، ص ۵۱۴-۵۱۵). مؤلف با اشاره به نکته ای از اربعین شهید اول، از آن با تعبیر «المنسوب إلى الشهيد» یاد می کند. (مجمع الفائدة، ج ۳، ص ۲۲). با آنکه یقیناً، از شهید است نه منسوب به او. و یا می فرماید: در باب غناء، حدیث صحیحی نداریم (مجمع الفائدة ج ۸، ص ۵۹)، با آنکه حدود صد روایت در این باب هست. همین مطلب تعجب شیخ حر عاملی را برانگیخته و از این رو در فوائد طوسی (ص ۸۸) می نگارد: «ومن أعجب العجب أن الفاضل الأردبيلي في شرح الإرشاد اعتمد في تحريم الغناء على الإجماع، وذكر أنه لولاه لما جزم بتحريمه وأدعى ضعف الأخبار ونقل سيراً من الأخبار واكتفى بما وجد في كتب الاستدلال وبعض أحاديث التهذيب وذكر أنه لم يجد حديثاً صحيحاً يستدل به وغفل عن تواترها، بل تجاوزها حد التواتر... وغفل عن أحاديث الكافي وسائر كتب الحديث الموجودة الآن وهي تزيد على مائة كتاب ولعل عذره، تشتت الأخبار وتباعد أماكنها وعدم استحضاره لها وعدم إمكان ضبطها ...». نظیر همین تعبیر را مرحوم ملاً محمد مهدی استرآبادی - قدس سره - در رساله «نجم المؤمن» دارد. این رساله چاپ نشده و نسخه خطی آن به شماره ۹۵۷۷ در کتابخانه آیت الله مرعشی - طاب ثراه - نگهداری می شود.

دو انتساب اشتباه در منابع زیادة البيان

الف: محقق گوید: آداب المتعلمين للمحقق خواجه نصیر الدین الطوسی. (ص ۹۸). با آنکه این کتاب از زرنوجی است نه از خواجه نصیر. ر. ك: مجلة زاهنمای کتاب، سال ۱۹، ص ۴۲۷-۴۲۸، مقاله آقای دانش پژوه.

ب: شیخ آقا بزرگ، کتاب شیخ محمد بن محمود بن علی طبسی را از منابع زیادة البيان اردبیلی دانسته است، ولی در زیده خبری از این کتاب نیست که نیست. وی می نویسد: «۲۱۸ = آیات الأحكام للمولى محمد بن الحسن الطبسی نسبة إليه المولى المقدس الأردبيلي م ۹۹۳، في زیادة البيان، يوجد في الخزنة الرضوية كما في فهرستها ...» (الذريعة، ج ۱، ص ۴۳) از این کتاب در فهرست الفبایی کتابخانه آستان قدس هم خبری نیست. باز گوید: ۱۲۹ = زیادة البيان في تفسير آیات قصص القرآن،

للشيخ محمد بن محمود بن مولانا علی الطبسی، - كما حکى عن الرياض - وهو غير الشيخ محمد بن الحسن الطبسی المقدم علی الأردبيلي، وهو صاحب آیات الأحكام الذي ينقل عنه المقدس الأردبيلي في كتابه زیادة البيان». (الذريعة، ج ۱۲، ص ۲۱-۲۲، أعيان الشيعة ج ۹، ص ۱۵۹).

علم اصول

برخی از مسائل علم اصول فقه در زیده مطرح شده که برای اختصار، تنها به بعضی صفحات اشاره می شود و بررسی مبانی و آرای اصولی محقق به مقال و مجال دیگری موكول می شود: ۲۳، ۳۰، ۳۳، ۷۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۱۹، ۳۱۹، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۵، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۹۱.

تجلی تقوا

تقدس محقق اردبیلی - ره - از قلم تراویده و در عمل و نوشته او تجلی نموده است. برای اختصار به برخی تعبیر ایشان اشاره می شود:

پس از پاسخ به فخر رازی می نگارد: «اللہ يعلم ... اللہ الموفق للحق والصواب وإليه المصير والمآب». (ص ۳۹۲). «لاتمار فإن المؤمن لا يماري، أعاذنا الله وإياكم عن أمثالها». (ص ۳۴۸).

«ومن روافع النكاح الارتداد، نعوذ بالله منه». «والأول هو مذهب السيد المرتضى وهو بعيد عنه، لعدم خروجه عن الآية الا بيقين ولا يقين». (ص ۲۳۹).

تعبیر محترممانه سلطان المحققین الطوسی در ص ۵۹، ۳۰۴، ۳۳۱، ۵۱۰، ۶۹۵ ذکر شده است.

اشارات و تنبیهاات اخلاقی

تشویق و ترغیب به مکارم اخلاق در آثار مقدس اردبیلی زیاد است. به این صفحات زیده مراجعه شود: ص ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۰، ۶۳، ۸۰، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۸۷، ۲۷۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۸۸، ۳۹۴، ۳۹۹، ۵۷۱، ۵۷۳، ۶۳۲.